

حضرت شاه در باغی که مخم سر پرده های بهایونی بود مشرف رودخانه
 و پشت در بزم الملک بحضور همایون مشرف گشته عراض و مطالب استر با
 بعضی سائیده جواب از مصدر جلالت صادر نمود از قراریکه جمعی ز چاکران
 صدیق بعضی عا کفان حضور رسانیدند شخصی مجهول لاسل و قومی محبه که معلوم
 نبود از به طایفه و صاحب چه پیشه است از اول حرکت مرکب مسعود از دار کلا
 همه جا با اردو همراهی کرده و در کوهها و شکارگاهها از نزدیک دورت دور
 بوده که خود را با سب همایون رساند و هر قدر از او سوال نموده بودند که
 منظور و مقصود دارد جوابی درست نداده و هر وقت بعد از نماز متغیر
 شده بود حتی در شب قبل قر اولان فاصده او را در کلخن حمام مخصوص شاهنشاهی
 یافته تا خودش داشته بود چون معلوم و محقق شد که خیال مشرف مقصد ضرر دار
 حساب الامر بنبری خود رسید

از قمیض آباد بشیروان چهار فرسنگ راه مغربی و سطح و تمام جلگه قرا و مزارع
 و باغات و محل عالی است سمت راست تا نیم فرسنگی بشیروان بقا سله
 دو فرسنگ فرسنگ امتداد ساسله کوه قوچان است و یک فرسنگی شهر تپه بدین

استدراجا نزدیک شهر امتداد و عظمت یافت کوهی بلند و سخت میشود که بلده شیره

در دامنه آن واقع است سنگهای این کوه سفید و خاک آن سرخ است و در پیش آن

قلل جبال دیگر که مرتب مرتفع ترند از دور نمایان است

قرا و مزایع واقع درین راه ازین قرار است
قرا شمالی

برزوا و دویک	مولد	ابواب و صبه	کلیه	رانیاد	قو	جوف	خانق
راه واقع است	واقع است	واقع است	واقع است	واقع است	واقع است	واقع است	واقع است

از قرا جنوبی آنچه در کنار راه است قریه شیر است بقیه قرا و مزایع
کوه واقع بشد و تعداد اسامی آنها لازم نیست

بلده شیره آن شهر دوم قوچان است ولی کسب بنا شهر اول است زیرا که قوچان

آبادی شهر قوچان این بلده مسکن با و بعد در ضایق خان اینانی ریخته اند بوده

امروز این شهر را نیز با نصد خانوا مسکون است و دور از قلعه است که از روی

قاعده هندسی و بیانات مبسوط غیر منظم ساخته شده و خندق و بنا که در محکم دارد

و در دورن قلعه در مکانی که مرتفع تر از سایر آن شهر است ارک بدو واقع است

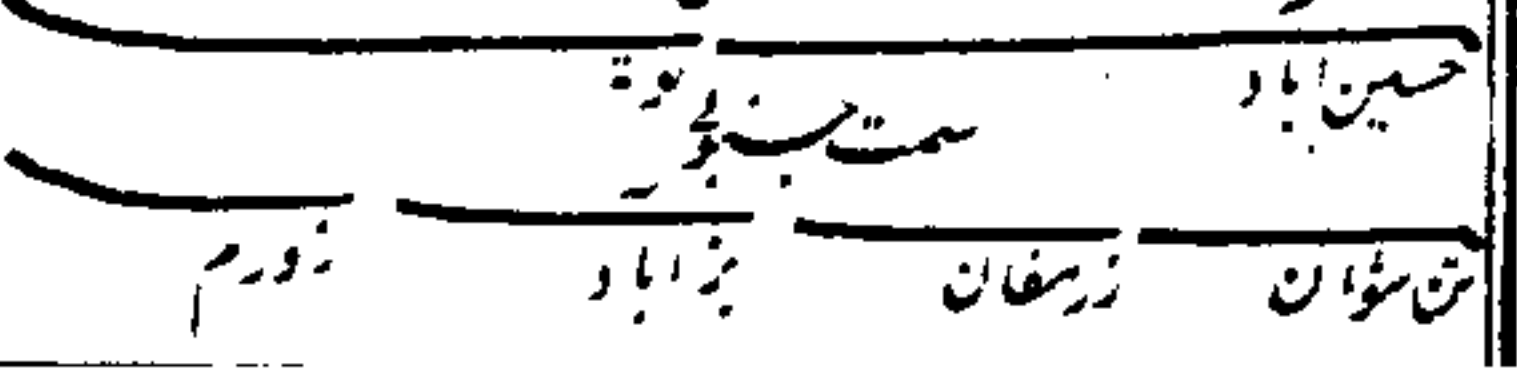
که او را نیز برج و باره محکم بوده که اکنون رو با نصد و ویرانی گشته است

رود می زو سزا شو چیه مان دارد که اسباب نزیت و نظافت آن است همت
 شمال این قلعه دو درخت کمانک باغات و تنوالی است که فواکه بسیار دارد و خانه
 وسیعی در نهایت ممتاز اطراف شیروان مثل قوچان تمام سحرای حاصل خیز است
 که از قرار معروف بزمی صدالی صدوبیت تخم ارتفاع محصول آن میشود بسیار
 روز شیروان از موای قوچان گرم تر است ولی در شبا چندان فرقی ندارد
پیش بزم شرف زرمالی سرکار پادشاهی منزل عبد باد
 سرکار اقدس بجایون شهر یاری کیامت بسته مانده سوار شده تپه مرتفعی را که در
 مقابل شیروان بود منظور نظر طوکانه فرموده و بالای تپه که موسوم بچماق است سه
 ساعتی باد و درین بساحت شهر و قرا و مزارع اطراف نظر افکند بعد از تفرج و
 حالت این شهر از تپه بزرگ برآمده بکالک نشسته و چهار ساعت از روز برآمده تشریف
 فرمای منزل شدند بخارزاد در سر پرده میل فرموده اندک زمانی استراحت فرمودند
 و محمد حسن خان محقق تبریس کتاب تاریخ روضه الصفا مشغول گشت چهار ساعت تفرج
 مانده انقلابی شدید حادث شده رعد و برق و طوفانی در هوا بید شد سرکار
 اقدس بجایون از خواب برخاسته ساعتی در چمنی که سر پرده بجایون بر آن واقع بود

تفریح فرموده و بعد از نماز و صرف چای بفرمانه مبارک تشریف فرما شد شب
 بعد از شام حکیمباشی طلزان و دیگران بحضور مبارک احضار شدند حکیمباشی از
 روزناجیات فرانسوی بعضی میرساند و شاه خود نفس نفس بجایون ترجمه میفرمودند
 تا جماعت از شب گذشته مقربان دربار رخصت انصراف یافته و سرکار بجایون
 و آرامگاه خسروانی بر است مشغول گشته هوای این منزل در نهایت سرد و یلغان
 بود بخوبی که شخص محتاج بیالاپوشش فرو و سنجاب میشد

از شیروان بعد آباد سه فرسنگ است و راه تا یک فرسنگ تا این محبوب پس این
 مجد و ایلان غرب میگرد و تمام این مسافت از دو طرف دره و ماچور است تا از فرغ
 مشرقی که گشته کردید بیداید که قرینه زورم و بعد آباد سمت غربی آن و باغ
 اندکی واقع است و اردوی بجایون در فاصله این دو قرینه در چینه در دره غرضی است
 واقع شده بود درشت جبال از دو سمت درین راه بسیار نزدیک است و در آن

در سمت راست و چپ با دزدان میجوید است
 سمت شمالی



مزیع شد رتی که در وسط جاده واقع است قلعه خراب و چهار خانوار یکی در دست
و اما مراده دارد موسوم سلطان محکم که بنا بر معروف برادر حضرت شاهان علی است
و در شب چهارم تشریف فرمائی سرکار بیایونی بقریه نوذ
شاه شاه اسلامیان پناه درین روز اول نسج بجام تشریف بردند و یکست
از روز برآمده از سر پرده مبارکه پیرون تشریف آوردند و بر اسب سفید مشکبوی قلنجی
ایلمحانی سوار شده دیر الملک و امین الملک را مخاطب بفرمایشات غلیه نمود
بسمت نوده توجه فرمودند چون بکفر سنک از راه طی شد محمد خان چکری سکی
و خانسوار خان سر کرده هزاره با مقصد و پنجاد نفر سواران جوار میکان و مسلح با
اسبان ترکمانی آلا قایش دایر بر کاب مبارک پیوسته و صف بسته در کن
راه با ایستادند راستکی سواران پسند طبع بیایون کسته بزرگان و سرگردگان ایشان
بعواطف ملوکانه بنواختند و درین وقت پیاده از قوشخانه قوچان آمده مذکور
داشت که طایفه ضاله ترکمان غیبت شجاع الدوله را مغتصب نم نموده دست برد
بدان صفحات زده چند نفر اسیر برده اند این معنی اگر چه مکتوبی نبود و صحت و علم
بوضوح نه پیوست محض اطلاع بتوسط نور محمد خان امین دیوان بعرض خاکبش

بمایون رسید زانی مقدم شد که ترکانان پیش بقصوری کرده و این سواران
حضرت نموده اند بیکرنگ یک بوده نمانده و هم دولت ایغانی با نبر سواران
که بر یک با د سوار بر بری داشتند در کنار راه ایستاده زیارت مقدم کوشن
بمایون مشرف گشتند علیحضرت شاهنشاهی هم آمد دولت را نزد یک طلبید
مورد مرحوم خسر وانه داشتند و تا ورود بمنزل مخاطب بفرمایشات غلبه بود چون
سویک مسعود بنوده مشرف رود از زانی داشت سرکار پادشاهی بخار میل فرمود
مذک زمانی با سترحت مشغول شدند بمقام عصر مجدد اسهام الدوله را
فرموده از مکتوبات ضمیر مبارک که مبنی بر تادیب و شبیه طایفه نماند بود او را
اکا بی داده مقرر داشتند که قصد موقوفه را در پرده اشفا محفوظ داشته و برآینه و
مذاک این مهم کوشد و بهم چایا رخسان واروشده و اینصورت تهر الدوله که مبنی بر
مملکتی و امنیت سرحدات بود و موجود نظر مبارک گشته احکام لازم در جواب بر
شرف صدور یافت سعیر الممالک بواسطه شدت مرض یک و زور شیروان
توقف کرده امروز بار دومی بمایون پیوست حکیمباشی طلزان حسب الامر بعیادت
وی رفته مرض در حالت از یاد یافت و ناظر محنت مظاہر قدس شاهنشاهی

از نیمه‌ی در نهایت افسرده گشته ساعت از شب گذشته قورتق شکست
و تقریباً آن حضرت کرد و آن بهست بخدمت شافعی حاجق بیرون آمدی مشکوفاً المکات
منظور نظر بود که گشته ساعت چهار با او بجایه صحبت جناب و تعارضه‌ی او بود
از عباد آباد بنوده چهار فرسنگ است و راه همه جامعی و در دره واقع است
که طرفین آن جمیعاً دره مابود و تپه‌ی امنکی شعب جبال عظیم یک کرد و درین راه
آبادی و قریه بلخوظانیت

قریه نوده اول خاک بجنورد و قریه آباد و دوست و پنجاه الی سیصد نواریکنه دارد
سه شنبه پنجم شهر ربیع الثانی و رود مرکب مسعود سبیل و بجنورد
صبح این روز سرکار شایسته‌ی زود تر از سایر ایام بر خاسته و استحمام فرموده
سوار شد و حیدر قلیخان ایلمحانی حسب لایم ملازم رکاب گشته بجز اعظم از راه را
از اصغای فرمایشات علیه فخر و سرفراز بود و از قراریکه بعد معلوم شد سرکار
شایسته‌ی در آن روز بحام الدوله را ماموریت صریح داده و از وضع خیال و
حرکت ایشان در انجام این خدمت جو یا شده بود بحام الدوله چون تخمیناً
امور آن سامان استحضاری وافی داشت بطرزیکه همیشه متداول معمول مشا

نظر نمون است بنیال خود ترقی عین کرده معروض داشته بود بدین نحو که از
جایزه و نردین سوزده مامور از اردوی بجایون جدا نشود و با ملا حظ اطراف
آب حرب حرکت کرد و مسکن نامین طوائف ضلالت یافتند ای سبک
باقتضای الحامات غیبی و تائیدات الهی علم وافی این عقیده را امضا نموده مقرر
داشتند که طوائف ضلالت قومی شرار و درند که در غفلت نمانند و در تقابل
و مقاتله فرار و غیبت کردند تا بقدر رعایت رسوم و آداب ناشی شود آنها خود را
بخاری کشیده و تقاضای آزادی اندیش متباین باشد که از عزم باو نماند و غریبه
قشون مطلع نشدند و قشونی منتخب معین شود که بدون انتظار پیاده و توب ایضا
کرد و جزای عمل محسوس و مشهود بر وزیر کار ایشان نماید و از دو هم حرکت قشون
از دهنه اول طریق اوقب باشد که تا نیمی به حیب گفت است و بعد به سادات مستقیم
ماندگی و رحمت سخام الدوله ازین نوع اطلاع و علم علی حضرت شاهنشاهی در
مانده رای مبارک تحسین گفت و بر همین رای و عزم با مذکور و همچنین نیست
ملوکانه و ضوچی داشت و کمون خاطر مبارک در پرده اشفا باقی بود با لآخره
چون موکب مسعود از کتلی که در دو و ششگی بخورد واقع است که نشدند سر پرده

نهار خوری سرکار محمد علیا نمودار گشت که در خارج جاوه بر پا کرده بودند و حضرت
بمایون شایبایی محض اظهار رحمت و احوال پرسیدند که علیا حضرت ایشان
فرود آمده بودند و توبه فرموده و اندک زمانی توقف نموده براه معاودت فرمودند
و در اول دره ماهور راه از برای صرف نهار فرود آمدند و زمین نهار چا پاردا سنگلاخ
در رسید و حراست سبونی الممالک و سردار کل و دیگر وزراء را در خاک پای سبانی
تلیغ نمود چهار ساعت بغروب ناهموکب منصور نسبت از برای بلکه بجنورد
تمام صحرا و دشت از سواران و پیادگان پرگشت و از صدای شیپو و تشار و خا
و شهبان و غلغلان سواران شورشی عظیم دران بیابان پدیدار شد و نیم روزی
شهر قریب سیاه اینجانی که محل نزول موکب بمایون بود امانی بلند بزرگ و کوهها
صف بسته بزیارت رکاب مبارک شرف گشتند و باواز بلند دعای وجود بمایون
گفتند و سرکار شایبایی اظهار رحمت و عنایت بعلماء و اعاظم شهر فرمودند
در باغ فرور شرف در و در زانی داشتند اینجانی تا مقدم بمایون بزرگشایبایی
لایق گذرانیده مقبول طبع ملوکانه گشت و از اعطای بکراس اسب عربی ممتاز از
اسبان خاصه سواری بمایون بایراق تیس طلا قرین افشار و اعزاز آمد اعتضاد الدوله

که در اول صبح بزینجا جانها علیه صید افکنی رفته بود چند قطعه کباب و تهو
و یکدسته کل سرخ تازه بحضور مبارک آورده خاطر همایون از مشاهده کلاما شکسته
گشته معلوم فرمودند که در حوالی بخجور و بقاسله دو فرسنگ میل فانی است که در
اول و دوم تابستان کل سرخ آنجا تازه بظهور رسد و در سپتام شدت حرارت
توقف و آنگاه تمام آنجا در نهایت دلبندیر باشد بحضرت بقربانده دیوانخانه بنا
تورق شد و دو ساعت و نیم از شب گذشته آفاق علی و عکاسی و میرزا علیخان
و این بنده شرفیاب حضور سامع النور اعلی شدیم عکاسی را امر فرمائید
که عکس تمام الدوله و پسرش و شهر بخجور در آورده آشته بظلم مبارک برساند و هم
مصطفی قلینان میرسکار احضار گشته مقرر گشت که در اول صبح از برای تفحص
تحتس سکار سوار شده و بهر جا سکاری یابد بعضی خاکدان حضور مبارک سازد
از نوده الی بخجور پنج فرسنگ است راه تا یکفرسنگ دره و ما بهر دست و بند
که در جنبین آن کوچه ای سخت کشیده است بعد از یکفرسنگ وارد دره بخجور
که ما بین مغرب و شمال واقع و پانصد ذرع عرض آن و در دو سمت بدو جهال
مشکسته و آینه این جهال تمام ساعت و نیم و در میان دره محصول شکرک

و صیفی است نیم فرسنگ ز دره که شسته قریه چاران است این قریه در دامنه کوهی
 و سوم باقی شده واقع و دبی معتبر و آباد و باغات و اشجار بسیار دارد و دوم
 چشمه است که قریب پنج سنک آب از جریات نماید این آب با آبیکه از سمت
 نودومی آید جمع شده همه جا از امتداد دره بحال گرم خان رفته و در آنجا موسوم
 برودنوم می شود کوه آق مشهد در میان بخورد و اسفراین واقع است سمت جنوب
 آن قریه روئین و اول خاک اسفراین است و سمت شمالی خاک بخورد پس قریه
 چاران بمسافت نیم فرسنگ در سمت چپ قریه میوه واقع است و این قریه
 در دامنه کوهی است که اوراد در شان آرس و کاج خیلی بسیار است از بیوه کشته
 بفاصله اندک در سمت راست قریه کوک که است و چون از باغات کوک که
 بگذرد بفاصله یک میدان راه مایل بحب جنوب مغربی شود و از دره که سمت شمال
 گرم خانه امتداد دارد منحرف گشته بکندل کوچکی مشی میگرد و در این کندل تا نیم فرسنگ
 در دره ماهور عبور کرده بجلگه بخورد متصل گردد و جلگه بخورد جلگه است مدور و طویل
 اطراف آن تمام کوه و در دامنه و وسط جلگه قرار و مزارع متعدد واقع است
 بخوبی که این جلگه را شباهتی تمام بجلگه کلاردشت از نذران دارد فقط در آن جلگه

کوههای طرف تمام منتهی است و درین عباد خرد خلف جبال مغربی که بنام
جبال مازندران پر درخت است منجمیست و کمتر از شجای جنوب مزبور و بلکه نامی است
باش اینجائی که در نیم درختهای شهر بخورد و مشرف و رود مرکب همایون مین
بود باغی است که استه متشکل بر اندرونی و بیرونی در باغ بیرونی حوضی نه بنام رود
دو مرتبه با چهار صدف و حوضی خوش قطع و مایه تهابی و بالا خانه بار و در منظری
باغ اندرونی فقط کلاه و رنگی طرف کوه چلی دارد

بجور که در تواریخ به نیز بخرد مضرب و بط است در سمت شمال کوه البرز و در قاص
دو سلسله این کوه واقع است شعبه شمالی که بخیر کوه موسوم است و شعبه جنوبی
نیز در شعبه شیب است شعبه باره اقی و شعبه دیگر سهدک معروف است اما در
کوهی است مرتفع و سبز و خوش بو که قوش طرلان در او مسکن گزیند و این مرغ
شکاری که مضموع طبع سلاطین است دیگر کوههای یافت کرده بعد بخورد از دریا
خضر خط است غیر تخمین چهل فرسنگ و بخت تخمین در آن کوه در هفت فرسنگ است
و تا سحر می آید که مسکن خریف تر از آن است از قریب طرف دو زده فرسنگ از
زیاده از هفت فرسنگ مسافت ندارد و خاک بخورد که دو زده فرسنگ است

وشت و شنگ عرض دارد و محدود است از سمت مشرق بخاک قوچان و از
 مغرب بدشتی بایر و غیر مسکون که فاصله ما بین کرکان و بجنورد است و کوبستان
 مسجده تریحکان سمیت عباس آباد و غیره و رباط عشق و آنچه سوتی و شهاب
 و کتیری و قاری قلعه درین دشت واقعند سمت شمال صحرائی است که سمت جنوب
 جاجرم و اسفراین است

بلده بجنورد شهری کوچک با قلعه و حصاری محکم مشتمل بر چهار هزار خانوار و بازار
 و حمام و مسجد و خیابانی راست و سطح و عرض که ابتدای آن از دروازه ارک تا
 انتهای شهر است و ارک آن حصاری است کوچک برج و باره که زمین آن از
 سطح شهر مرتفع تر و اکنون موقف سهام الدوله و کسان ایشان است
 بلوکات ورود خانها و قراولخانهای بجنورد بدین موجب است

بلوکات	
بلوک چهارده چناران که سمت مشرق	بلوک سیمارخانه از نزدیکی سباب تا گلان
بجنورد واقع است	بلوکخانه معروفست و من شمال شرق بجنورد واقع
چناران	نوده
اسفندان	کرمانه اخلو
	دوسخل
	قوردانو
	بخت آباد
	سوروک
	عبدل آباد
	اق پنه
	فازلوق
	واخان بندک
	بند بجنورد
	توج قلعه
	سی سباب

بول لبه با یرله ما بین ناز و سلقان و بخورد و باغ	بول حوت و خوش طراف بسورد
برامو	بیا امان ایگو
سیمیچو	صبرانو رشوانو بد خانه
سرمو ان عیبا سرمو ان عیبا	ترک لانه اما موزو
قودقونو	فرورد ارک موزان فرامیدریکی
اق لینه	صبر شیرینی ارکان نودو
قوراجیل دراقونو قوروجان	بیمق کچا قورباقورنا کلا

سند

بول سمنان که سلقان نیز گویند سمیت موز	بول زباپن مغرب و شمال بخورد و واقع است
کوشی کینیل ستراد او میشود	سوزقالو پس بوی چشمه کاد اعدو اد
قورجان همه آباد سهرابو خانق	حصه کاد قلمه جو قلاسه اسفندال
قورحسن قورمسیا قورخجف اشیا	ایجانو با زاده سمان دره کتاس باد
بیار ترک دینه	چو بو قورچو نا قوروستاره کالین
مجال رازدو قلمت میانه شمال مغرب بخورد	بول کشیمان و حصار
وکن راکت واقع است	ریوان درو
چهارمده خواسط قالیش خیمه فناوار	حصار کشیمان سوزباشق و سوزنا
بول چارده که سمت جنوب است و واقع	بول شوغانا پرن جنوب مغرب بخورد و واقع است
سن فاس خودش اند خان	حصار سوزنا طور برزانو چار بند
بغفر	نوشخان پشت بان بامی دو برجه
قورمغف	بغفر

اینجا موی خود است و پرنه موز ترانه است

رودخانه‌های لطف و دانا است که رودخانه چارخان غنیش از شرق قارداشتر جنوب

غربت کو بهندوک از این سفر این کجاست و سمت بخورد چارو از شرق شمال

سمت شمال جاری در غنیش بخورد و در ف می شود برودخانه تمارو خل می شود که سیمبار نیز می نامند

رودخانه غنیش ما به جنوب و شرق رودخانه چاران که از سمت شرق به

از کوه آق محمد جاری و سمت بخورد و آمد از شرق بخورد و گذشته سیمبار در خل می شود

رودخانه سیمبار غنیش از شیروان قوبان از سمت کوه شمالی بخورد جاری است

و محو سیمبار می شود شیرین دره و شمال بخورد و سمت جنوب جاری است

رودخانه سملقان از جنوب کوه آلاوغ شمال جاری است و سمت جنوب آمده و داخل سیمبار می شود

رودخانه شاه آباد غنیش از آلاوغ سمت مغرب آمده و بعد به شمال

بیشده سیمبار روانه داخل می شود از آنجا رو شمال میریزد و با نیچه میرود و آنچه

خراب است سملقان از او زراعت می کنند

رودخانه ایچی که آب و بهترین بها است

رودخانه ایچی که آب و بهترین بها است

رودخانه ایچی که آب و بهترین بها است

قراولنی نیشک در خاک بچورد و در کله عبور ترا کرده اند است و اغلب مستعمله و قراول
 به نیت موجب است

را همها و قراولخانها که در سمت مشرق و شمال بچورد و میان خاک زعفران و شادلو و نوبخت

خاتونک سفینه میان زاویه پندر بهش پته در بند کله در قریب از

ریزنده باسدر جلف در کونیا کونیا

قریب راز نشت راز ایضا ایضا جوریز

شاه یولگی کوتواورولان قشقه علیا و سفینه دشمنه جوریز

قده یویا چاتاق علیا زوسه درکش قراویل

چارچوبه شکر جاجرم

این معیار اغلب مخصوص طوائف تک است که برگاه قراول و مستخدمه داشته باشند
 میتوانند زودی بجاک بچورد و واروشوند و سرگاه از خاک بچورد و بچوبند بگذرد

لابد باید از زمانه عبور نمایند

سعا برتر کمان بصحرای شوغان از سمت شمال میاید و مغرب و مغرب است و بعضی
 و کوهستان فصله کرکان و سلطان میگذرد

دیز کند در قریب اوق زو در نیشک چابکشر اوق بابا

سلطان و شوغان اوق چیلو جند عباس قراویگان شکران

قراول

معابر مطوره که از شمال جنوب خال بجزیرو است و یافته قراونهای گنای مغرب و
 مغرب جنوبی آن در صحرائی پهن بجزیرو دو جا بزم و زردین است و عبور طایفه ضا
 سمت استر اباد و عکس آباد و غیره لابد باید ازین قراونها بگذشت و بی
 میو تر عبور ازین معابر ممکن کرد و کربسنگا میکه با که کلان معیت داشتند
روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی و دوم شریف فریاد کاشا بجزیرو
 درین روز تمام اوقات مبارک سرکار بهایونی مشرف صدور احکام و امور
 دولتی بود در اول و ز جواب غرض زرا را صادر فرموده امر بر جمعیت داد
 چا پار فرمودند پس از آن سهام الدوله و شجاع الدوله و سایر سرکردگان
 با حضور امین الدوله و اعتقاد الدوله اجتناب فرموده و همه را از کمون خاطر
 اطلاع داده نظر بصیرت و علم و اطلاع سهام الدوله مشارالیه را در انجام این
 خدمت بریاست کمال ماورین معین فرمودند که بلدره و مراقب نظم سوار باشد
 و سرکردگان و صاحبان مفضل را مقرر داشتند درین خدمت و نامتور
 از صواب دید ایشان غفلت نمایند و هر یک سواران بواجب معنی خود را حاضر
 بدون آنکه احدی از فصل مقصود اطلاع یابد و شب ششم بهنگام سحر باقبال

پژوال ہمایون از صحرای شوغان بہت مقصود روان شود

سوار ذامورہ		رؤسا و سرکردگان و صاحب منصبان	
سوارہ مشریم کاب	سوارہ الملوک	شجاع الدولہ کلکتہ حسن خان	سوام الدولہ
غلامان مخصوص	غلامان نصرت	غلامان نصرت	غلامان نصرت
سوارہ محاصر	سوارہ دورین	سوارہ دورین	سوارہ دورین
سوارہ ایناتلو	سوارہ قورت پیلو	سوارہ قورت پیلو	سوارہ قورت پیلو
سوارہ خراسانی	سوارہ قورت پیلو	سوارہ قورت پیلو	سوارہ قورت پیلو
شادلو	زعفراتلو	زعفراتلو	زعفراتلو
درہ جزئی	ہزارہ	ہزارہ	ہزارہ
جوینی	جاہری	جاہری	جاہری

چون سرکار ہمایون شاہ شاهی را ازین مہم عظیم فراغت حاصل آید و صاحب منصبان و سواران در پی اجرائی مرطو کا نہ شدند بنگام عصر محض تھن بدست مبارک چند شیشہ عکس اندیشند میر شکار از سواری رجعت نموده معروض خاکپای ہمایون داشت کہ در کوہ بالا سر بکنوہ دشکار دیدہ اند حسب الامر مقرر آمد کہ در روز آئندہ قبل از سوار سرکار ہمایونی بطرف خوابگاہ شکار باروہ شمشیر شریف فرمائی سرکار شاہ شہان باشند متعارن غروب دیوانخانہ مبارک کہ قورق شدہ و علیا حضرت مہدی علیا

و سرکار عزت لدوله العلیه بفضیل حضور و حرمت ظهور بهایون مشرف گشته
 پنجشنبه هجرت رجب الثانی و سیم توقف مکتب بهایون در محفل
 درین روز سرکار اعلی حضرت بهایون شهر یاری بفرم سکار و تفریح خارج شهر
 سوار شده و ابتداء بیاع مخصوص سهام الدوله که در حکم سنکی و دامنه جبال
 شمالی واقع است تشریف فرما گشته و در کلاه فرنگی وسط بیاع که شهری در فوج
 ظریف منتهی بود صرف نهار فرمودند مصطفی قلیجان میر سکار از بالای کوه بزرگ
 معروض حضور مبارک داشت که مر کچیان سهام الدوله مدینه خسته خود را بگایان
 نموده و آن جانوران وحشی را متواری ساخته اند سرکار شایبانی بواسطه گرمی
 هوا یعنی را سفت نم شمرده و از سکار قوچ و میش صرف نظر کرده اند ک فستی
 با ستراحت مشغول گشته و حاجی حکیم و غلام حسین که از مطربان فاضل در طرب
 و شادی بر روی عاکفان حضور گشودند چباعهت بغروب نازده حضرت
 پادشاهی از خواب برخاسته و از آنجا که لازم بود یک نفر از مقربان خاص بارود
 غازیان دولت جاوید مناصب سبزه باشد علیجان کرمی شجرت خاصه را
 که سالها در رکاب بهایون تربیت شده بود و مکرمانه احضار فرموده مقرر و
 شنبه

تا از طرف قرین شرف لوکا به هم می رود و روانه کرد و در تظلم هرگاه
و سخات آنها بصوبه سهام ندویم مراقبت نماید و سماز جانب سنی بجوان
بلا حفظ حالات و شهادت خدمات بر یک توثیق و ترغیب ایشان مویا
داشت تا باشد علی خان حس الام در پی خدمت موجودیت و سرکار بهایون
از باغ به پرون تشریف آورد و با اعتضاد الدوله و امین خلوت و دیگر مقربان
به سمت مشرق که سکار کا د قرقاول بود توجه فرمودند از او خان و محمد سینی
برادران المغانی در رکاب همایون بلدی و سپهمنانی نمودند مرکب مسعود
از دو مزرعه گذشته بچمن و نیزاری رسیدند که سهام الدوله مخصوص ترتیب و
ترتیب داده و تقریباً نیم فرسنگ طول است بمحض ورود سرکار ایشان
در فی زار مریوز قرقاول بسیار از میان فی نا خارج شده پرواز آمدند و علی حضرت
همایونی شش قطعه از آنها را در روی هوا و صین پرش هوا را با تفکک مید فرمودند
تیمور میرزا و امین خلوت نیز بر یک قطعه با قوش گرفتند و ذات الاستفا
خسروانی محض اعلان محبت و فرید افغانی سهام الدوله به سمت شکر و غایه مغزی
متوجه شد در خارج دروازه شهر سهام الدوله با کسان و ضو بان خود با استقبال

مبارک شتافتند و چون موکب مسعود در خانه ایلمخانی که از بناهای جدید ایشان است
 شرف رودارزانی داشت ایلمخانی همراهم را بطیارم افلاک سود و حتی المقتدر
 از شالهای کشمیر سبزه و سفید و اسببان ترکمانی و کثیران خوب روی بازان
 شکاری تقدیم خاکپای همایون نمود و اعلیحضرت پادشاهی را طرز ادب و خدمت
 ایلمخانی پسندیده آمد و خان بابا خان پسر مغزی الیه را که سن دوازده سال و آثار
 رشادت و صداقت از ناصیه اش پیدا بود با لطف ملوکانه نواخته و با عطا
 یک قطعه کل که مکتل بالماس سرفرازش فرمودند و ساعتی در باغچه و اطرافها
 ایلمخانی تفریح فرموده سلیقه او را در جمیع اسبابهای نیکو از قبیل تفنگهای اعلی و
 شمشیرها و ساعتهای مجلسی و حتی برشته و تصویرهای فرنگی در نهایت پسند
 و از هر قوله فرمایشات فرموده و ایلمخانی را بعواطف ملوکانه امیدوار ساخته مقارن
 غروب از خیابان وسط شهر تشریف فرمای منزل شدند از قراریکه بعضی خاکپای
 همایون رسید حالت مرض معتبر الممالک و باز زیاد که شسته بود و خاطر محبت
 سزا هر همایونی ازین معنی در نهایت آفسوده کشته بخی خان اجدان مخصوص و این
 بنده را مقرر آمد که حکیم باشی ملذران و سایر اطبای رکاب مبارک را در بالین برهن

حاضر نموده نکاحش نمایند و فراری در امر معاجبه داده بر کس مسزوار و شش
 و رزق ایشان بگذرند ملازمان نیز حسب الامر باغ منزل مغزی لیه شد و در حضور
 حاجی کشیدگان مستوفی که اردوستان مخدوم و رضی شاریه بود با حکیم شی
 طریزان و ملک الانبیا میرزا محمد حسین که واقف میرزا سید علی مجلس کرد و مشا
 نمودیم عاقبت بعد از همه چنان قرار شد که ملک الانبیا واقف میرزا سید علی
 در بخجور دامنه و بعد از آن در تعالی مشغول معالج شوند و حکیم شی طریزان سید شاریه
 که طبیب عام و مخدوم شخص غیر الممالک بود از جانب خود برینا نکاحات و نفی
 وجود آن مخدوم بر عرش کفان حضور رسانده از جانب شی طریزان بگویند
 ملک الانبیا سید حکیم و غیره التفات و نوید محبت داد و خان مبارک
 از آب تمام و مراقبت ایشان مطمئن ساخت و بهم درین شب یک ساعت بعد از
 اردوی سهام الدوله و شجاع الدوله از بخجور و سمت شوغان حرکت نمود
جمعه ششم ربیع الثانی حرکت مرکب منصور بخجور و بفرز
 درین روز سرکار اقدس شاهنشاهی یک ساعت از صبح آفتاب گذشت با نظر
 و اقبال جمعان کشت قبل از غمیت از جمله بخجور و محض شمول حرمت و باره غیر

و بسودی حال ایشان از فیض قدوس رحمت لزو و خسروانی بیان نمیکند نزل مشارالیه
بود شرف رودارزانی و شمشیر امیر دوست محمدخان و حاجی بشیدخان
و سایر کسان ایشان در نایب مانع تقبیل رکاب مبارک شتافته و شایسته باجم
چاکر و در بستر مرض و بده فرمودند حکیمباشی گلزاران و ملک الاطباء که در بالین
مغزی لیه حاضر بودند ابتدا هر قدر خوشتر شد او را ازین مرحمت خاص خسروانی
اطلاع دهند شدت مرض و اغما و پدید آمدن مانع آمد تا بعد از آنکه که توجهات خاطر
شایسته منور آمده و دیده گشوده سعادت و عزت و صحت را در بالین خود دید
سقه و در قوتی تازه پدید گشته و بر مرض منصور آمده آثار صحت در سبای مرض شایسته
گشت و با اشارات و کلمات چند شکر انیم رحمت و کرمت عظمی را بجای آورد و خاطر
خطیر همایون شایسته ازین معنی خرسند گشته و چون حرکت دادن مشارالیه
با این حالت برخلاف حکمت بود مقرر شد شمشیر چند روزی با عیال و متابعان
در بخوردمتوقف باشند و ملک الاطباء و سید حکیم در کمال وقت در استعلاج ایشان
کوشند تا انشاء الله صحت حاصل شده بار دوی همایون ملحق شوند و هم محمدقلیخان
شاطر باشی که مردی با کفایت و موثق اعتماد همایون بود امر و مقرر گشت

که با دو دسته سرباز و چند نفر از غلامان خانه پرتباری و نگهبانی معینان
مشغول باشد و جمیع لوازم صحت و راحت ایشان را فراهم آورد و چون حاج
مبارک را از امور معینان مالک آسودگی حاصل گشت بکاشانه پست
بمایون رو بمقصد راه نمون شد و ساعت زود بزم کرده در جوی قلعه فیروزه نزل
جلال گشت سرکار بمایون شایسته بی نظیر فرموده ساعتی بترتیب مشغول
شده و چون خواب برخواست در بزم مالک حاضر شد و عرایض و مناسبات
استرا با در معروفش داشته در جواب احکام صادر نمود

از بخورد و فیروزه و در وقت زود بزم بکنوب در میان دو ساسد کوه
سخت واقع و اغلب راه و مابوروست و بلند است و رودخانه از وسط آن
جاری است مشهور بعین اللطف که سرکار بمایون شایسته بی نظیر در روزنامه بمایون
بعین اللطف بعین اللطف تصریح فرموده اند چه این اسم عربی بنماید و این اللطف
معنی مفهوم نیست کرد علی می حال و در فروردین کوه آلا داغ جاری است و آب
در نهایت صاف و گوارا دارد و بکلی مایه سفید نیست میکند که طایر افان
از لطافت بنماید ولی چند آن ماکول نیست قلعه فیروزه قلعه مستحکم

و قریب به ثمان و خانوار رعیت دارد

و دیست واقع در عرض و زمین قرار است

سمت راست جاده

دیست

در کان درو است از محل مخزن در مسجد جاده واقع باغات زیاد هم در آن برده بود

سمت چپ جاده

قلعه ویردین خان و بیخ بزرگ سجاسقا منان قریب است بزرگ باغات بسیار دارد

شنبه نهم شهر ربیع الثانی تشریف فرمائی مریوکب مسعود از قزوین

بجھار آمد

هنگام

درین روز چون سرکار بجایون شایبشاهی علی الرستم قبل از عزیمت بجهام

تشریف فرما شدند و دستاورد از نزد سھام الدوله در رسیده حرکت

ار دومی ایشانرا از شوغان معروض خاکبای بجایون داشت و نیز عرض

عاکفان حضور مبارک رسانید که سھام الدوله دستاورد میر علی نقی خان

قندر سکی را بموجب دستخط بجایون ماخوذ داشته با خود همراه دارد خاطر خصم

بجایونی ازین معنی در نهایت خرسند گشته و این کار را بفعال نیکو گرفته

چ بعضی از االی قندر سکی را بواسطه قرب جوار باطوائف ترکمان دوستی

و تقوی